



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص			
عنوان ۲	زکات الأموال			
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال			
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه ❖ مبحث پنجم: نذر مشروط یا معلق بر شرط			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

بحث این جلسه بر مسأله تعارض میان «نذر» و «زکات» در یک مال مشخص متمرکز است؛ به ویژه در فرضی که شخصی مالی را که مشمول زکات می شود، نذر می کند که پس از گذشت سال (حول)، در صورت تحقق شرطی، آن را صدقه دهد.

دیدگاه مرحوم آیت الله حکیم رحمته الله: ایشان معتقدند در این حالت، زکات واجب نیست. استدلال ایشان این است که نذر، یک وجوب شرعی برای «حفظ و نگهداری مال» (ابقاء المال) جهت ادای نذر در آینده ایجاد می کند. این وجوب، مانعی شرعی برای تصرف مالک در مال است و چون یکی از شروط وجوب زکات، توانایی مالک بر تصرف در مال می باشد، با وجود این مانع، زکات واجب نمی شود.

نقد و تحلیل دیدگاه: در نقد این دیدگاه، بحث به دو فرض اصلی تقسیم می شود:

❖ اگر شرط نذر، قطعی الوقوع باشد: (مانند فرارسیدن ماه رمضان) در این حالت، دیدگاه مرحوم حکیم قابل بحث است؛ اما صحت آن به پذیرش مبانی فقهی خاصی -مانند تعلق زکات به عین مال و عدم جواز تبدیل آن- بستگی دارد.

❖ اگر شرط نذر، غیرقطعی و احتمالی باشد (فرض اصلی بحث): در این صورت، استدلال فوق صحیح نیست؛ زیرا تا زمانی که شرط محقق نشده، وجوب نذر «فعلی» نیست تا مقدمه آن یعنی «وجوب حفظ مال» نیز فعلیت یابد؛ بنابراین هیچ مانع شرعی برای تعلق زکات وجود ندارد و پرداخت زکات واجب و مقدم است.

نتیجه گیری نهایی:

اگر شرط نذر، امری غیرقطعی باشد، فرد باید در موعد مقرر، زکات مال خود را بپردازد. سپس اگر شرط نذر محقق شد، از آنچه از مال باقی مانده است، به نذر خود عمل می کند و اگر چیزی باقی نماند، نذر منتفی می شود.

بحث اخلاقی: جاودانگی اصل و ریشه تقوا

عن امیرالمؤمنین علیه السلام، أنه قال:

«... لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنٌّ أَصْلٌ وَلَا يَطْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ...»^۱

اصل و ریشه‌ای که در بستر تقوا برآید، هرگز هلاک نمی‌شود و کشت هیچ قومی که بر پایه تقوا روییده باشد، تشنه نمی‌ماند.

در این فرمایش گهربار، به قانون تکوینی بسیار مهمی اشاره شده است که بر اساس آن، قاعده «بقیة اللهی» در جامعه بشر حاکم می‌شود. قاعده بقیة اللهی بدین معناست که همواره در جامعه بشری، مجموعه‌ای باتقوا وجود خواهد داشت. این مجموعه ممکن است دو تن، سه تن یا جمعی قلیل باشد؛ اما همواره هسته تقوا در جامعه بشر زنده خواهد ماند؛ این هسته مردنی نیست و تا فرصتی بیابد، رشد می‌کند و برگ و بار می‌دهد. این، تأثیر اجتماعی این قاعده است.

تأثیر تقوا بر شخصیت فردی

این قانون در شخصیت فردی نیز اثرگذار است. اموری که بر پایه تقوا می‌رویند، در شخصیت خود فرد ریشه می‌دانند. اعمالی که بر اساس تقوا انجام می‌شوند، به تدریج می‌توانند در وجود آدمی ریشه بگیرند و اگر بر این تقوا مداومت شود، ریشه تقوا پایدار می‌ماند و رشد می‌کند. هرچه سن آدمی بالاتر رود، این ریشه تقوایی قوی‌تر می‌شود.

از سوی دیگر، اگر کسی این ریشه تقوایی را در خود ایجاد نکند، این ریشه به تدریج پژمرده می‌شود و چه بسا اساساً ریشه تقوا در وجود آدمی از میان برود. اگر ریشه بماند، هلاک نمی‌شود؛ حتی حوادثی که بر انسان عارض می‌شود، رنج‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌ها، آن ریشه را نابود نمی‌کند؛ البته اگر آن ریشه تقوایی باقیمانده باشد.

یکی از وظایف ما این است که این ریشه تقوایی را اولاً در وجود خود نگه داریم و ثانیاً آن را مستحکم کنیم. استحکام این ریشه تقوایی خود به خود حاصل نمی‌شود؛ بلکه با ذکر خدا و اتصال به مراکز تطهیر و تقوای الهی، یعنی ائمه هدی علیهم السلام و قرآن کریم، که امانت و ودیعه گران قدر الهی نزد ماست، محقق می‌گردد. این اتصال، ریشه تقوایی را زنده نگه می‌دارد. اگر این اتصال از بین برود و ریشه تقوایی رها شود، هوای نفس، به تدریج رشد می‌کند و ریشه‌های تقوا را می‌سوزاند؛ نباید پنداشت که آتش جهنم صرفاً در قیامت است؛ بلکه افروختنش از همین دنیا آغاز می‌شود. خدای کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * وَمَاهُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾^۲. آنان در آتش و جهنم هستند و در همین دنیا هم از آن آتش دور و غایب نیستند. این آتش نیز عمدتاً آتش هوای نفس است که در درون آدمی شعله‌ور است. اگر این آتش برافروخته شود، هسته تقوا را در وجود آدمی می‌سوزاند. تغذیه و بقای این ریشه تقوایی با ذکر خدا، با اتصال به ائمه هدی علیهم السلام و قرآن کریم است که نتیجه آن، غافل نشدن از خویشتن است: ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۳. غفلت، بسیار زیان‌بار است.

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶.

۲. سورة انفطار: ۱۵ و ۱۶.

۳. سورة اعراف: ۲۰۵.

درمان درد غفلت نیز با نوافل، قرائت قرآن و توسل میسر است. نافله شب طلبه نباید ترک شود؛ قرائت منظم قرآن طلبه نباید ترک شود. اگر این اعمال برای دیگران مستحب یا مستحب مؤکد است، برای ما یک امر لازم به شمار می‌رود؛ یعنی اگر این کار را نکنیم، نمی‌توانیم مسئولیت طلبگی را آنگونه که خدا می‌خواهد، به انجام رسانیم.

خداوند توفیق دهد که بتوانیم روزه روز بر تزکیه نفسمان بیفزاییم. البته این امر باید با عنایت خدا باشد: «... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»^۱، «لَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ...»^۲. باید تزکیه را از خدا بخواهیم و امیدواریم خداوند متعال این عنایت را به ما بکند و نظر حضرت ولی عصر علیه السلام، که تزکیه از طریق ایشان به ما می‌رسد، شامل حال ما بشود. این تزکیه را از حضرت استدعا می‌کنیم که فیض این تزکیه را بر ما فرو بریزد، ان شاء الله تعالی.

بررسی فقهی نذر تصدق به مال زکوی

بحث ما در ادامه مسأله دوازدهم مرحوم صاحب «عروة» بود که شقوقی را در نذر تصدق به مال زکوی مطرح می‌کرد. برای مثال، اگر نذر مطلق باشد، بحثی داشت و اگر این نذر مقید به وقت باشد، بحثی دیگر.

به اینجا رسیدیم که نذر، معلق بر شرطی است که بعد از حَوْل (گذشت سال) حاصل می‌شود. در فروع قبله، فرض حصول شرط پیش از حَوْل را بررسی کردیم.

اکنون به فرع چهارم رسیدیم: «بأن يكون الشرط معلقاً على شرط بعد الحول».

مالی زکوی است و نذرکننده شرط کرده است که بعد از حَوْل، این مال را در راه امام حسین علیه السلام یا در راه فقرا انفاق کند. گفتیم اگر نذر، مشروط به بقای مال و حَوْل باشد، یعنی «اگر این مال باقی ماند و سال بر آن گذشت، برای فقرا انفاق می‌کنم»، در این صورت اگر سال بگذرد، زکات به آن تعلق می‌گیرد و اگر چیزی از این مال باقیمانده بود، از باقیمانده پس از پرداخت زکات، به نذر عمل می‌شود.

فرع پنجم: نذر مطلق، بدون شرط بقای مال

در این فرع، نذر به شرطی معلق است که آن شرط بعد از حَوْل حاصل می‌شود، اما نذر مشروط به بقای مال تا زمان حصول شرط نیست؛ بلکه نذر مطلق است. شخص نذر کرده است که این مال زکوی - مانند دویست درهم طلا، انعام ثلاثه یا غلات - که به حد نصاب رسیده و اگر سال بر آن بگذرد، زکات به آن تعلق می‌گیرد، پس از حَوْل صدقه دهد؛ بدون آنکه آن را مقید کند به اینکه «اگر مال باقی ماند».

نظر آیت الله حکیم رحمته الله

ایشان در این فرض مطلبی دارند. می‌فرمایند در فرضی که نذر کرده این مال را بعد از حَوْل در راه فقرا انفاق کند و مقید هم نکرده که اگر مالی باقی بماند (یعنی مطلق نذر کرده است)، «يجب إبقاء المال»؛ یعنی اینجا زکات واجب نیست و باید این مال را نگه دارد.

استدلال آیت الله حکیم رحمته الله

۱. سورة نجم: ۳۲.

۲. سورة نساء: ۴۹.

ایشان در استدلال به این قول می‌فرماید:

«لأن مرجع النذر حينئذٍ إلى نذر إبقائه إلى زمان الشرط والتصدق به بعده، فإذا كان إبقاء المال منذوراً لا يجوز اتلافه»؛

حاصل این عبارت آن است که چون نذر کرده است بعد از حول، این مال را صدقه بدهد، پس باید آن را نگه دارد تا بتواند پس از حول به وسیله آن، نذرش را ادا کند. از سوی دیگر، زکات واجب نیست؛ زیرا که وجوب ابقاء مال پیش آمده است. وجوب دیگری به این مال تعلق گرفته و این وجوب، مانع از تعلق وجوب زکات می‌شود؛ چرا که شرط تعلق وجوب زکات این است که مال، ممنوع التصرف نباشد. در اینجا، تصرف در این مال جایز نیست. چرا؟ چون در حالی سال بر این مال می‌گذرد که «لا يجوز للمالك التصرف فيه». چرا مالک نمی‌تواند در این مال تصرف کند؟ برای اینکه ابقاء مال بر او واجب است تا بتواند نذر را در وقتش ادا نماید و ابقاء مال نیز به عنوان مقدمه واجب، واجب است.

زکات چرا به آن تعلق نمی‌گیرد؟ چون زکات هنگامی تعلق می‌گیرد که مال ممنوع التصرف نباشد و تصرف در آن جایز باشد؛ در حالیکه این شخص ممنوع التصرف است. اساساً معنای خود نذر این است که «من این مال را نگه دارم». گفتیم فرع چهارم، مربوط به وقتی بود که «اگر مال باقی ماند، من این کار را بکنم». اینجا که چنین قیدی ندارد. نذر کرده است که این مال را در راه خدا صدقه بدهد. چه وقت؟ مثلاً دو یا سه ماه پس از گذشت سر سال (حول). پس باید مال را نگه دارد و هنگامی که حول بر این مال می‌گذرد، «لا تجب فيه الزكاة». چرا؟ برای اینکه یکی از شروط وجوب زکات این است که مالک در مالش ممنوع التصرف نباشد و بر تصرف در مال قدرت داشته باشد؛ این قدرت نیز اعم از قدرت شرعی یا تکوینی است. این شخص هر چند قدرت تکوینی دارد، اما قدرت شرعی ندارد.

بیان مرحوم آقای حکیم این است که فرض کنید شخصی دویست درهم دارد و نذر کرده این دویست درهم را در راه خدا صدقه بدهد. حول این مال، اول فروردین است؛ یعنی زمانی که مال به دستش رسیده است. بسیار خرسند شده که این دویست درهم به دستش رسیده و نذر کرده است که همه آن را در راه خدا بدهد. چه زمانی صدقه بدهد؟ اگر مثلاً در خرداد ماه سال آینده، مال قابل توجهی به دست آورد، آن را در راه خدا صرف کند. سال گذشت و بر این دویست درهم حول گذشت. آیا باید زکاتش را بدهد؟ ایشان می‌فرماید که زکات واجب نیست؛ چون نذر کرده است که این مال را صدقه بدهد به شرط آنکه مثلاً دو یا سه ماه پس از گذشت سال، مال قابل توجهی به دستش آید. خب، باید صبر کند تا آن شرط حاصل شود و در اینجا، او باید این پول را نگه دارد تا آن شرط حاصل شود و پول را در راه نذر صرف کند.

نقد و بررسی دیدگاه آیت الله حکیم رحمته الله

ما بر این فرمایش تعلیق داریم. می‌گوییم تحقیق در این مسأله، اقتضا می‌کند که به چند شق تقسیم شود:

۱. شرط متأخر از حول، محقق الوقوع باشد

اگر شرط متأخر، محقق الوقوع باشد. برای مثال، شرط کند که «اگر ماه رمضان آینده فرارسید، من صدقه می‌دهم» و ماه رمضان هم پس از حول، محققاً خواهد آمد. اگر شرطش محقق الوقوع بود، بنابر قولی که زکات را متعلق به عین می‌داند و تبدیل عین زکوی را جایز نمی‌شمارد، فرمایش مرحوم حکیم موضوعیت پیدا می‌کند. در اینجا، شرط محقق الوقوع است و به این مال نیز نذر تعلق گرفته که آن را در زمانی که شرط محقق می‌شود، در راه خدا بدهد و شرط هم حتماً محقق

می شود. فرض هم بر این است که زکات به عین تعلق می گیرد. این عین، پیش از آنکه حول بر آن بگذرد و متعلق زکات واقع شود، متعلق نذر شده است.

بر مبنای این دیدگاه که مانع شرعی نیز همچون مانع تکوینی، مانع از تعلق زکات می شود - چنانکه مرحوم حکیم چنین نظری دارند - اکنون به این مال، نذر تعلق گرفته است. برای ادای این نذر، هنگامی که شرط محقق می شود، باید این مال را در راه خدا بدهد. اگر حول بر این مال گذشت، این حول بر مالی می گذرد که پیش از تعلق زکات، متعلق به وجوب دیگری بوده است و آن وجوب دیگر، مانع از تعلق وجوب زکات می شود.

البته گفتیم این استدلال بنا بر مبنایی استوار است که زکات به خود عین تعلق بگیرد، نه بر مبنای ما که قائل به تعلق زکات به «کلی فی الذمه» هستیم. بر مبنای ما، اگر نذر هم بکند که باید مال را با شرطی محقق الوقوع در راه خدا بدهد، چنین نذری مانع از وجوب زکات نمی شود. به علاوه، گفتیم که اساساً مانع شرعی نمی تواند مانع از تعلق زکات باشد و نهایتاً دو واجب تعلق می گیرد که به تراحم می انجامد. البته بر مبنای ما تراحمی هم نیست؛ چون زکات به «کلی فی الذمه» تعلق می گیرد، نه به عین؛ درحالی که نذر به عین تعلق گرفته است.

اما بنا بر مبنای خود مرحوم حکیم که تکلیف به واجبی دیگر را مانع از تعلق تکلیف زکات به مال می داند، اینجا تکلیف به زکات بر مبنای ایشان منتفی است؛ زیرا مانع وجود دارد؛ چون وجوب دیگری به این مال تعلق گرفته و این وجوب دیگر، که همان وجوب وفای به نذر است، مانع از تعلق وجوب زکات به این مال می شود.

البته این تحلیل نیز در صورتی صحیح است که ما تبدیل حصه زکات را جایز ندانیم. یعنی بر فرض که قائل باشیم زکات به عین تعلق می گیرد، اگر قائل به امکان تبدیل باشیم، باز هم وجوب وفای به نذر از این عین، مانع از وجوب زکات نخواهد شد؛ چون می تواند زکاتش را از مال دیگری بپردازد، مگر آنکه اساساً مال دیگری نداشته باشد. در آن صورت، نظر مرحوم آقای حکیم صدق می کند. اما اگر مال دیگری دارد و امکان تبدیل هم وجود دارد، زکات را از مال دیگری می دهد و به این نذر وفا می کند و ابقاء مال برای ادای نذر، منافاتی با وجوب زکات نخواهد داشت. این بحث در صورتی است که شرط، محقق الوقوع باشد.

۲. شرط متأخر، غیر محقق الوقوع باشد

اگر شرط، غیر محقق الوقوع و صرفاً متوقع الوقوع باشد. مثلاً نذر کرده است که اگر در فلان تاریخ (بعد از حول) خودرویی خرید - که معلوم نیست بتواند بخرد - همه این پول را در راه خدا بدهد.

این شرط غیر محقق الوقوع، وجوب فعلی به وجود نمی آورد؛ یعنی در وضعیتی که هنوز تحقق آن شرط معلوم نیست، این نذر، نذری مشروط است؛ یعنی این واجب، واجبی است مشروط به تحقق آن شرط. برای عمل به واجب مشروط، تحصیل و حفظ شرط واجب نیست؛ مانند وجوب حج که مشروط به استطاعت است و تحصیل استطاعت واجب نیست. در اینجا نیز وجوب نذر مشروط است به امری در آینده. ابقاء مال چرا باید واجب باشد؟

این واجب که نذر است، مشروط به شرطی است؛ مثلاً اینکه در فلان تاریخ پس از حول، بتواند خانه یا خودرویی بخرد یا فرزندش از سفر بازگردد. تا آن شرط حاصل نشده، وجوب نذرش اصلاً بالفعل نیست و لازم نیست که برای فعلی شدن این واجب مشروط، سعی در ایجاد شرط کند. لذا وقتی حول فرامی رسد، وجوب زکات هیچ مانعی در برابر خود ندارد. حتی بنا بر مبنای آقای حکیم که تکلیف شرعی را مانع از وجوب زکات می دانند، اینجا هنوز تکلیف شرعی فعلی ای

وجود ندارد؛ چون واجب هنوز بالفعل نشده و معلق بر شرطی است که حاصل نگردیده است. در اینجا دیگر وجهی برای این قول که حتماً باید ابقاء مال صورت گیرد تا بتوان به نذر عمل کرد، وجود ندارد.

پس این مطلبی که مرحوم آقای حکیم در عبارتشان به طور مطلق فرموده اند که ابقاء مال واجب است تا به نذر وفا کنند، به نظر ما وجوبی در کار نیست. اگر این نذر، معلق به شرطی غیر محقق الوقوع باشد، این واجب اصلاً بالفعل نیست تا مقدمه اش واجب شود.

بنابراین، در این فرض، وجوب زکات متعین می شود و باید زکات مال را بپردازد. حال، اگر زکات مال را داد و چیزی از آن باقی ماند و آن شرط نیز محقق شد، از باقیمانده پس از تزکیه مال، به نذرش عمل می کند و اگر چیزی نماند، موضوع منتفی می شود؛ یا نذر اساساً باطل می گردد، چون به امری غیر مقدور تعلق گرفته است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

